

A Comparative Criticism of Feministic View in the Story Works of Simon De Buvar, Virginia Volf and Simin Daneshvar

P. Tajbakhsh¹, S. Farzad²

نقد تطبیقی دیدگاه فمینیستی سیمون

دوبووار، ویرجینیا وولف و سیمین دانشور در

آثار داستانی

پروین تاج بخش^۱، سیمین فرزاد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۰

Abstract

Comparative literature is an area of literary research in which the works of two or more than two writers from different languages and nationalities are compared with one another. In this study, the story works by three writers: "Virginia Woolf", "Simon de Buvar" and "Simin Daneshvar" have been investigated from the feministic literature and the schools of thought points of view that affected their thinking. The survey and analysis of their works indicated that the sharing point between feministic literature and the schools of thought lies in the attempt to revive women's rights and to introduce their innocence as well as their identity and position in a patriarchal (man-ruled) system regarding the sort of approach to human and life.

Simin Daneshvar, adopting an Iranian-Islamic thought under the shade of religious-ethical values, considers identical rights to men and women; Daneshvar respects both male's and female's place/position and believes that woman goes to perfection beside man; however, Simon de Buvar, adopting a secularistic (existentialistic) view, believes that women's natural characteristics such as family, marriage, and motherhood are, in fact, obstacles to their progression. Finally, Virginia Woolf recommends that women gain economic independence and try to have a like benefits (advantages) with men.

KeyWords: Virginia Woolf, Simon de Buvar, Simin Daneshvar, Feminism, Comparative Literature.

چکیده

ادبیات تطبیقی حوزه‌ای از پژوهش‌های ادبی است که در آن آثار دو یا چند نویسنده از دو زبان و ملیت متفاوت با یکدیگر مقایسه می‌شوند. در این مقاله آثار داستانی سه نویسنده زن، یعنی «ویرجینیا وولف»، «سیمون دوبووار» و «سیمین دانشور» از زاویه دید ادبیات فمینیستی و مکاتب فکری تأثیرگذار بر اندیشه آنان بررسی شده است. مطالعه و تحلیل آثارشان نشان می‌دهد که وجه مشترک ادبیات فمینیستی، تلاش برای احیای حقوق و نمایاندن مظلومیت زنان و شناساندن هویت و جایگاه زن در نظام مردسالاری با توجه به نوع نگرش به هستی و انسان است.

سیمین دانشور با تفکر ایرانی-اسلامی در پرتو ارزش‌های دینی و اخلاقی حقوق زن و مرد را برابر می‌داند، اما سیمون دوبووار با دیدگاه سکولاریستی (اگزیستانسیالیستی) ویژگی‌های فطری زنان چون ازدواج، تشکیل خانواده و مادرشدن را مانعی در مسیر پیشرفت آنان می‌یابد و ویرجینیا وولف، زنان را به کسب استقلال مالی و کوشش برای داشتن امتیازات همسان با مردان توصیه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ویرجینیا وولف، سیمون دوبووار، سیمین دانشور، فمینیسم، ادبیات تطبیقی.

۱. استادیار دانشگاه پیام‌نور.

parvintajbakhsh@gmail.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول).

siminfarzad@gmail.com

1. Assistant Professor at Payame Noor University.
2. M.A in Persian Language & Literature, Payame Noor University.

مقدمه

رمان چشم‌انداز وسیعی از زندگی را پیش روی خواننده می‌نهد. به قول ماتیو آرنولد منتقد انگلیسی (۱۸۸۸-۱۸۲۲) رمان باید به خواننده امکان دهد تمام زندگی را به چشم ببیند. (یونسی، ۱۳۸۴: ۱۳)

اگر شعر آیینۀ تاریخ ادبیات کشورهاست، رمان نیز بازتاب دردها، رنج‌ها، بیم‌ها، امیدها و شور و شوق انسان‌هاست. این گونه ادبی، علاوه بر جذابیت متن، از نگرش و خلاقیت نویسنده، مفاهیم روشنی به دست می‌دهد و در نتیجه میدان مناسبی برای بیان جهان‌بینی وی فراهم می‌کند. بنابراین با بهره‌گیری از ادبیات تطبیقی می‌توان وجه تشابه‌ها و تفاوت‌ها و عوامل تأثیرگذار بر اندیشه نویسندگان را بررسی کرد. این پژوهش می‌کوشد با شناخت تفکر و مطالعه تأثیر دیدگاه فلسفی و اجتماعی سه داستان-نویس معروف سیمون دوبووار، ویرجینیا وولف و سیمین دانشور به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱) هویت و شخصیت زن در آثار داستانی وولف، دوبووار و دانشور چگونه تعریف شده‌است؟
- ۲) نویسندگان قلمرو تحقیق در آثار داستانی خود، چه تعریفی از مفهوم فمینیسم ارائه می‌دهند؟
- ۳) هویت و اصالت زن به عنوان انسان از دیدگاه این نویسندگان چگونه است؟

بیان مسئله

هر نویسنده‌ای در بیان دیدگاه فکری خود از شیوه‌های کارآمدی در حیطه ادبیات بهره می‌گیرد. رمان از جمله قالب‌های متنوعی است که بسیاری از زنان نویسنده در نمایاندن واقعیت‌های ملموس جامعه از

آن استفاده کرده‌اند. سیمون دوبووار (۱۹۸۶ - ۱۹۰۸ م) از مهم‌ترین چهره‌های فمینیستی است که با انتشار کتاب جنس دوم، (۱۹۴۹ م) رسماً خود را به عنوان یک فمینیست معرفی کرد. از کتاب‌های دیگر وی می‌توان به *میهمان و ماندن‌ها* اشاره کرد. دوبووار در رویکرد به جریان اگزیستانسیالیسم تحت تأثیر «ژان پل سارتر» بود. «ویرجینیا وولف» (۱۹۴۱ - ۱۸۸۲ م) نویسنده انگلیسی در کتاب *اتاقی از آن خود* به مشکلات زنان نویسنده پرداخت. *خانم دلاوی* و *به سوی فانوس دریایی* از دیگر کتاب‌های وی با موضوع مسائل زنان است. سیمین دانشور (۱۳۹۰ - ۱۳۰۰ ه.ش) بانوی داستان‌نویس ایران نیز در آثار خود به بازتاب مسائل زنان توجهی خاص داشت. *سوشون* شاهکار دانشور در حوزه داستان‌نویسی است. از دیگر آثار وی می‌توان به *شهری چون بهشت*، *به کی سلام کنم؟*، *جزیره سرگردانی* و *ساریان سرگردان* اشاره کرد.

دغدغه خاطر نویسندگانی چون ویرجینیا وولف، سیمون دوبووار و سیمین دانشور، نادیده انگاشتن هویت و جایگاه وجودی زن در جامعه است که به شکل زنانه‌نویسی در لایه‌های تو در توی آثارشان نمودار می‌شود. دوبووار و وولف دو چهره برجسته در نقد فمینیستی‌اند که به ارائه نظریه‌های خود در خصوص حقوق زنان پرداخته‌اند. سیمین دانشور نیز در داستان‌های خود مشکلات زنان ایران را به تصویر کشیده است. با مقایسه دیدگاه انتقادی سه نویسنده می‌توان به وجوه اختلاف و اشتراک نظر آنها در دفاع از حقوق زنان دست یافت.

ضرورت و اهمیت تحقیق

بازتاب اندیشهٔ دوبووار، وولف و دانشور در آثارشان، اهمیت تبیین و بررسی پژوهش حاضر را نشان می‌دهد. در انجام این تحقیق از روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا استفاده شده است.

پیشینهٔ تحقیق

تاکنون آثار داستانی سه نویسنده از زاویهٔ دید فمینیستی با هم مقایسه نشده است. مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در این باره عبارت‌اند از: ۱- نشانه‌های فمینیسم در آثار سیمین دانشور: «کاووس حسن لی و قاسم سالاری»، نشریهٔ «مطالعات زنان»، سال پنجم، شمارهٔ اول (۱۳۸۶). ۲- «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور، حسینعلی قبادی»، فصلنامهٔ نقد ادبی، سال دوم، شمارهٔ ششم. ۳- «بررسی اجمالی زندگی و آثار و اعتقادات سیمون دوبووار: پریسا احمدزاده»، مجلهٔ عروس هنر، شمارهٔ هفتم (۱۳۸۰). ۴- «نقد فمینیستی ویرجینیا وولف: هلن اولیائی نیا»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره هفتاد و چهارم (۱۳۸۲).

تعاریف

ادبیات تطبیقی: مطالعهٔ انتقال فرهنگ یک ملت بر ادبیات ملل دیگر، موضوع ادبیات تطبیقی است. نویسندگان در تصویرسازی‌ها، شیوهٔ بیان احساسات، انتخاب قالب‌ها و موضوعات، ترجمه‌ها و ... از هم تأثیر می‌پذیرند و بر هم تأثیر می‌گذارند. گویارد می‌نویسد: «ادبیات تطبیقی تاریخ روابط ادبی بین‌المللی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی مانند

کسی است که در سرحد قلمرو زبان ملی به کمین می‌نشیند تا تمام داد و ستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را ثبت و بررسی کند.» (وبستر، ۱۳۷۴: ۲۲۴) پژوهشگران فرانسوی نخستین کسانی بودند که شیوهٔ تطبیقی را در تحقیقات ادبی رواج دادند. در سال (۱۸۲۸) ویلمن استاد دانشگاه سرین، در سخنرانی خود اصطلاح «ادبیات تطبیقی» را برای نخستین بار به کار برد. پایان‌نامهٔ «ژوزف تکست» با عنوان «روسو و اصول جهان وطنی ادبی» نخستین پژوهش جدی پیرامون ادبیات تطبیقی در فرانسه به شمار می‌آید. (همان: ۲۲۲) حدیدی ژان ژاک آمپر را ادامه‌دهندهٔ راه ویلمن در سنجش ادبیات ملت‌های شرق و غرب معرفی می‌کند. (حدیدی، ۱۳۵۷: ۶۸۵) غنی‌تر شدن ادبیات یک سرزمین به ژرف‌نگری در فرهنگ جوامع دیگر وابسته است به شرطی که این رویکرد به تسلیم بی‌قید و شرط در برابر باورهای فرهنگی ملل دیگر نباشد. ادبیات یک ملت زمانی به اعتلای خود می‌رسد که از یک مشرب فکری نو آنچه را شایسته است برگرفته و به شکلی که خود می‌خواهد آن را زینت دهد. ادبیات تطبیقی به اندیشمندان این امکان را می‌دهد که با مقایسهٔ گنجینه‌های ادبی و فرهنگی خود با جوامع دیگر به غنای قلمرو ادبیات و هنر بیفزایند و در عین حال بر فرهنگ‌های دیگر تأثیرگذار باشند.

فمینیسم

یکی از شاخص‌های مهم برای ارائه تعریفی دقیق از یک جریان، توجه به انگیزه‌ای است که موجب

ایجاد و تکوین آن می‌شود. عوامل مختلفی در تولد و گسترش یک جریان اجتماعی تأثیرگذار است. فمینیسم یکی از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی است که در قرن بیستم شکل گرفت. طرفداران این جنبش خواهان برابری حقوق زنان با مردان بودند. به نظر سارسه: «فمینیسم تلاش و پیکاری در راه برابری زن و مرد و رفع تبعیض از زنان است.» (سارسه، ۱۳۸۵: ۹) تعریف مذکور بیانگر محرومیت زنان از حقوق و برابری اجتماعی با مردان در برهه‌های مختلف تاریخی است. زنان پس از اولین حضور در میدان‌های اجتماعی به این واقعیت پی بردند که جامعه با دیدی مساوی بین زن و مرد رفتار نمی‌کند. «تعریف عام از «فمینیسم» بر این اصل استوار است که زنان در مقایسه با مردان مورد ستم‌اند و ستمی که بر آنها می‌رود نامشروع یا ناموجه است.» (حسنی، ۱۳۸۸: ۸۱) فمینیسم دارای دکتترین واحدی نیست و تنوع بسیاری در تمام جهان از سوی شاعران، نویسندگان و دانشمندان داشته است. (حاجی‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۰)

توجه به علل محرومیت زنان، مهم‌ترین نکته در تاریخ فمینیسم است که از دو جنبه قابل بررسی است: تغییر دید جامعه نسبت به علل ضعف زنان و تفکیک تفاوت جنس و جنسیت. این دو نکته باعث شد که مباحث فمینیسم در سی سال اخیر عمدتاً بر جنسیت و ساخت اجتماعی متمرکز شود و در پی ردیابی علل ضعف زنان در این ساخت باشد. (یوسفی، ۱۳۸۲: ۴۳) به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران جنبش سیاسی زنان از قرن هجدهم

در فرانسه به وجود آمد. انقلاب فرانسه در سال (۱۷۸۹) نقطه عطفی در تاریخ مشارکت اعتراض-آمیز زنان در فعالیت‌های سیاسی محسوب می‌شود. این مشارکت تمامی زنان را در طبقات مختلف جامعه دربرداشت. زنان به همراه جمعیت معترض، خواهان رفع نیازهای اقتصادی و سیاسی خود بودند. (نقل با تلخیص سارسه، ۱۳۸۵: ۱۹) تأثیر انقلاب فرانسه در جریان‌های فمینیستی اروپا منشأ تفکرات نوینی شد که بارزترین نمود آن را می‌توان در ظهور موج‌های فمینیستی دانست. موج‌های فمینیستی عبارت بودند از:

موج اول: اصطلاح موج اول یا موج قدیم به بسیج جنبش حق رأی در ایالات متحده و انگلیس بین سال‌های (۱۸۸۰ و ۱۹۲۰) اشاره دارد. فمینیسم موج اول با پیشرفت‌های قانونی و رهایی‌بخش عمومی، هویت سیاسی جدیدی برای زنان ایجاد کرد. (هام و گمبل، ۱۳۸۲: ۱۷۰) به گفته یوسفی، مری وولستن کرافت اولین فمینیست جهان بود که با انتشار رساله استیفای حقوق زنان (۱۷۹۲) به فعالیت‌های گذشته خود از قبیل ایجاد مدرسه زنان و سخنرانی‌ها و مناظرات رسمیت بخشید. (نقل از یوسفی، ۱۳۸۲: ۴۳) بدین ترتیب فمینیسم در حرکت اولیه خود به قوانینی اعتراض می‌کرد که حقی برای زنان در نظر گرفته نشده بود. بنابراین حرکت اولیه فمینیسم فقط در جهت رسیدن به حقوق مساوی با مردان بوده است.

موج دوم: با آنکه در موج اول فمینیسم رگه‌هایی از اعتدال و میانه‌روی در اعتراض اجتماعی زنان نسبت به محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و

صحبت می‌شود: «موج سوم فمینیسم از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شده و یک فرایند اعتدال را تجربه کرد. در این دوره فمینیسم به ستایش و اهمیت فرزندآوری و نقش مادری می‌پردازد. اندیشه‌های برخی از پسانوگراها همچون میشل فوکو و ژاک دریدا در برانگیختن این موج، تأثیر بسزایی داشت. برخلاف موج دوم، فمینیست‌ها در این موج، بر ظاهر زنانه و رفتار ظریف تأکید می‌کردند. آنان معتقد به احیای نقش مادری بودند.» (فولادی، ۱۳۷۸: ۲۲) با وجود تنوع دیدگاه‌های فمینیستی، می‌توان هفت رویکرد عام را در این باره شناسایی کرد که عبارت‌اند از: فمینیسم لیبرال، فمینیسم مارکسیست، فمینیسم رادیکال، فمینیسم سوسیالیست، فمینیسم اگزیستانسیالیست، فمینیسم روانکاوانه، فمینیسم پست مدرنیست. (نجفی، ۱۳۸۵: ۴۰) نقطه ضعف اغلب نگرش‌های فمینیستی در این است که هر کدام به یک جنبه از جنبه‌های وجودی زن اکتفا کرده، کوشیده‌اند با عواملی صرفاً اقتصادی، فرهنگی، روانی و غیره، وی را تبیین کنند. با توجه به تأثیر تفکر اگزیستانسیالیستی در آثار سیمون دوبووار و تفکر فمینیسم لیبرالیستی در آثار ویرجینیا وولف به این دو مقوله می‌پردازیم.

اگزیستانسیالیسم

اگزیستانسیالیسم تلاش انسان در اثبات «اصالت داشتن انسان» با تکیه بر دو عامل آزادی و انتخاب است. آنچه به موجودیت انسان تشخیص می‌بخشد و از موجودات دیگر متمایز می‌کند، این است که انسان، خود فاعل خویش و مسئول تمام کارهایش

فرهنگی مشاهده می‌شود اما جریانی تندرو با نفی ارزش‌هایی چون تحکیم ازدواج و حفظ خانواده به عنوان موج دوم ایجاد شد. موج دوم فمینیسم از دهه ۱۹۶۰ آغاز می‌شود. سیمون دوبووار با نوشتن کتاب جنس دوم (۱۹۴۹) و بتی فریدان با نگارش کتاب زن فریب خورده (۱۹۶۳) تأثیر فراوانی در برانگیختن این موج داشتند. هدف اصلی فمینیست‌ها در موج دوم «نجات زن» بود. نقد ساختارهای اعتقادی ریشه‌دار مانند مردسالاری، قرارداد اجتماعی، رد کلیت ازدواج، تأکید بر تجرد و حرفه اقتصادی از دیدگاه‌های مهم فمینیست‌ها در این موج به شمار می‌رود. (قبادی، ۱۳۸۸: ۳۲) دوبووار در کتاب جنس دوم کوشید این اصل را اثبات کند که ویژگی‌های طبیعی زن نیست که نقش اصلی وی را به خانه‌داری و تولد فرزند محدود می‌کند، بلکه این تمدن بشری است که در طول سالیان طولانی چنین فرایندی را بر زن تحمیل کرده است. دوبووار را باید آغازگر دگرگونی‌های رخ داده در سال‌های دهه ۶۰ شمرد. از دید وی «هیچ سرنوشت زیست-شناختی، روان‌شناختی و اقتصادی، چهره زن را به عنوان یک چهره فروتر تعیین نمی‌کند، در واقع تمدن بشری تمامی این کاستی‌ها را پرورده است.» (دوبووار، ۱۳۷۹: ۱۶۲)

موج سوم: پیامدهای نفی خانواده و ارزش‌هایی که از دیرباز در سنت و فرهنگ جامعه ریشه دوانده بود، نتیجه‌ای جز عدم استقبال عموم و حتی خود زنان نداشت، برای جبران تندروی‌هایی که در موج دوم اتفاق افتاد به تدریج دوباره از اهمیت رکن خانواده و نقش سازنده زن و جایگاه وی در خانه

است. اگزیستانسیالیسم از کلمه اگزیستانس به معنی «وجود» گرفته شده و به معنی «اصالت وجود» است. از نظر فلاسفه بحث اصلی این است که آیا وجود، بر ذات (ماهیت و چیستی) موجودات تقدم دارد؟ به عبارت دیگر کدام بخش در عالم واقع وجود خارجی دارد و کدام بخش همان چیز ممکن و ذهنی می‌باشد؟ (همان، ۱۳۸۵: ۷۴) اینکه اگزیستانسیالیسم در دوره‌ای با استقبال زیادی در اروپا روبه‌رو شد به واکنش جهان پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. جامعه بشری گویی در آن برهه به دنبال مقصری برای التیام مصائب ناشی از جنگ بود و اگزیستانسیالیسم راه چاره مناسبی برای گشایش این موضوع به نظر می‌رسید. انسان با داشتن دو قوه آزادی و اختیار، مسئول رویدادهایی است که اتفاق می‌افتد. به گفته مردانی نوکنده «اگزیستانسیالیسم یک گرایش یا جهت‌گیری فلسفی است که در آلمان چند سال پس از جنگ جهانی اول ظهور یافت و پس از آن به فرانسه و ایتالیا نیز سرایت کرد و بی‌درنگ پس از جنگ جهانی دوم در مجامع فرهنگی و حتی در مجامع عمومی درباره آن بسیار سخن می‌گفتند. آزادی مهم‌ترین اصل اگزیستانسیالیسم است و معنای آن این است که انسان‌ها از موقعیتی که به آنها تحمیل شده فرار می‌کنند و مایلند موجودیت‌شان را خود تعریف کنند و در پی آن هویتی باشند که با حرکت و انتخاب خود ساخته‌اند. اگزیستانسیالیسم در واقع به مسائل انسان مانند معنای زندگی، رنج، عشق و از این قبیل می‌پردازد.» (مردانی نوکنده، ۱۳۸۱: ۲۸)

تفکر اگزیستانسیالیستی خود به دو شاخه الهی و

الحادی تقسیم می‌شود. دویووار انسان را به عنوان فاعل کارهای خود قبول دارد و برای خدا، نقشی قائل نیست.

دویووار و اگزیستانسیالیسم

دو مفهوم آزادی و اراده، از ویژگی‌های مهم مکتب اگزیستانسیالیسم است که دویووار به این دو اصل در تمامی رمان‌های خود وفاداری نشان می‌دهد. البته آزادی که دویووار معرفی می‌کند به معنای قرار گرفتن انسان در موقعیت است؛ موقعیت‌هایی در زندگی که انسان را ناگزیر به گزینش‌های متعددی می‌کند. از دید دویووار انسان هویت مستقلی است که در جهان رها شده و ناگزیر به انتخاب است. بروز جنگ جهانی دوم دویووار را به سوی این واقعیت سوق داد که انسان نمی‌تواند جدا از تعهد به سرنوشت دیگران زندگی کند و آزادی فردی به طور مطلق نمی‌تواند وجود داشته باشد. وی در رمان خون دیگران چنین آزادی مطلقی را زیر سؤال می‌برد و از زبان قهرمان داستان این پرسش را مطرح می‌کند که چرا برای رسیدن به چنین آزادی، دیگران را باید به کشتن داد؟ (دویووار، ۱۳۸۲ الف: ۲۹۳)

دویووار در رمان میهمان متناقض با اعتقاد اگزیستانسیالیستی یعنی احترام به آزادی دیگری رفتار می‌کند. به نظر او مفهوم آزادی با احساس تعهد به همسر و خانواده در تضاد است. در رمان ماندارن‌ها گویی مفهوم آزادی، احترام به انتخاب دیگری «در هر شرایطی» است. (دویووار، ۱۳۸۲ ب: ۱۳۴)

به گفته مکلینتاک اندیشه بنیادین کتاب جنس دوم دوبووار بر پایه آزادی اگزستانسیالیستی است. همچنان که از نظر سارتر چیزی به نام طبیعت بشری وجود ندارد از دید دوبووار نیز هیچ مبنایی برای اینکه برخی چیزها تا ابد و منحصراً زنانه باشد، وجود ندارد و مفاهیمی چون ذات زنانه و سرشت زنانه بی بنیان هستند. (مکلینتاک، ۱۳۸۲: ۶۷) از این روست که دوبووار می‌گوید: «آدمی زن به دنیا نمی‌آید، بلکه به مرور زن می‌شود.» (دوبووار، ۱۳۷۹: ۳/۱)

وولف و زنانه‌نویسی

مطالعه نوشتار زنان با نقد فمینیستی این امکان را فراهم می‌آورد که به بازخوانی متون زنان پردازیم و جهان را از دریچه نگاه آنان تماشا کنیم. در غالب این آثار ویژگی‌هایی چون ساده‌نویسی، برجسته کردن نابرابری‌های اجتماعی میان زن و مرد، شکایت از نظام مردسالاری و... مشاهده می‌شود. «ادبیات فمینیستی صرفاً بر آثار هنرمندان زن اطلاق می‌گردد که با نگاهی زنانه به درون و برون نوشته شده‌اند. این حکم تلویحاً به این معنی است که حتی آثاری که نویسندگان مرد در دفاع از حقوق زنان نوشته‌اند از شمول ادبیات فمینیستی بیرون‌اند. در نقد زن محورانه، ویرجینیا وولف به سال ۱۹۱۹ با نوشتن کتاب *اتاقی از آن خود* در عرصه ادبیات، نخستین گام را در زنانه‌نویسی برداشت.» (کاوایانی‌پور، ۱۳۸۵: ۴۷۴) وولف از نویسندگانی بود که دریافت هیچ کس بهتر از خود زن نمی‌تواند مسائل زنان را توصیف و تبیین کند،

آگاهی از این موضوع وی را بر آن داشت که از نوع ارتباط زنان نویسنده با اثرشان صحبت کند. دوفر و موم می‌گوید: «ویرجینیا وولف اولین شخصی است که به دور از هرگونه بحث نظری، ارتباط میان زن و نوشتن را توصیف می‌کند. او اولین کسی است که با عبور از مسیرهای جدید، زمینه را برای زنان فراهم می‌کند و با آماده سازی نمادین این فضای بیکران، دسترسی زنان به ادبیات و کتاب را میسر می‌سازد.» (دوفر و موم، ۱۳۸۲: ۲۰۴) وبستر یکی از مهم‌ترین خدمات وولف به نقد فمینیستی را بحث درباره زبان می‌داند از این جهت که جملات را به «مذکرانه» و «مؤنثانه» تقسیم می‌کند، بدون اینکه از برداشت شخصی خود فراتر رود و ویژگی‌های هر یک از این دو نوع جمله را برشمارد، با این حال او نقش ایدئولوژیک زبان را در ایجاد جنسیت به خوبی نشان داده است. (وبستر، ۱۳۷۴: ۲۵) دقت در توصیف جزئیات را که از ویژگی‌های زنانه‌نویسی است در رمان *خانم دلاوی* می‌توان دید. تلاش وولف در رمان‌هایش ایجاد نوعی تقابل بین مرد و زن نیست بلکه وی خواهان استقلال بیشتر برای زن در جنبه‌های فکری و اقتصادی است چنان که در *اتاقی از آن خود* می‌گوید: «زنی که می‌خواهد داستان بنویسد باید پول و اتاقی از آن خود داشته باشد.» (وولف، ۱۳۸۸: ۲۴)

ادبیات فمینیستی وولف بر خلاف دوبووار - که اثری از گرمی بین اعضای خانواده احساس نمی‌شود - بر پایه رابطه‌ای صمیمی بین اعضای خانواده استوار است. این صمیمیت به وضوح در

رمان *خانم دلاوی* بین همسر و دخترش مشاهده می‌شود. (وولف، ۱۳۸۹: ۴۰) از ویژگی‌های دیگر زنانه‌نویسی انتخاب شخصیت اصلی داستان‌ها از بین زنان است. زنان در داستان‌های وولف، همگی شخصیت‌هایی تأثیرگذار و اجتماعی هستند. وولف سبب منزوی ماندن زنان نویسنده را ناشی از نداشتن مکنت مالی و مکانی از آن خود و نداشتن استقلال زنانه‌نویسی در نویسندگی می‌داند. به طوری که زنان در این دوره تحت تأثیر جنسیت مردانه به زبانی می‌نوشتند که هماهنگ با ارزش‌های غالب جامعه باشد. (وولف، ۱۳۸۸: ۱۱۱)

از وابستگی خود به خانه بکاهند و با این باور که خانه‌داری کار ویژه زنان است مقابله کنند. دغدغه اصلی فمینیسم لیبرال در قرن ۱۸ و ۱۹ حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و عادلانه بودن این ساختارها بود. کتاب *انقیاد زنان* از جان استوارت میل نمونه‌اعلای دفاع لیبرالی از حقوق زنان است. (پاک‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۱) فمینیست‌های لیبرال زن و مرد را در تقابل با یکدیگر قرار نمی‌دهند یا به نفی آنچه به مردان مربوط است نمی‌پردازند. آنان خواهان دستیابی به فرصت‌های برابر با مردان هستند. (بیسلی، ۱۳۸۹: ۸۷-۸۶)

سیمین دانشور و ضرورت زنانه‌نویسی

در تاریخ ادبیات معاصر پیش از دانشور، امینه پاکروان رمان‌هایی را در ایران به زبان فرانسه منتشر کرده بود، بدینسان دانشور نخستین زن رمان‌نویس فارسی‌نگار در ایران است. (نقل از دهباشی، ۱۳۸۳: ۵۳۵) «دانشور در داستان‌هایش به تحولات سیاسی و اجتماعی و انسان معاصر، رهیافت و نگاهی ویژه دارد. در آثار دانشور نموده‌های فراوانی از سنت، فرهنگ، هویت، اخلاق، مردم‌داری و مذهب که مطابق با سرشت این مرز و بوم است، بازتاب یافته است. دانشور در رمان‌هایش انفعال صرف در برابر تجدد و فرهنگ غرب را به چالش کشانده و معتقد است توجه به هر گونه پیشرفت، تجدد، فناوری و آگاهی اجتماعی در صورتی پذیرفتنی است که با سنت، مذهب، آیین و فرهنگ ایرانی و اسلامی همساز و همگون باشد.» (قبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۱) او

فمینیسم لیبرالیسم

لیبرالیسم در اصل نهضتی علیه امتیازات ویژه اشراف بود که از برابری حقوق افراد سخن می‌گفت. فمینیسم لیبرال نظریه آزادی فردی برای زنان است که بخشی از جریان غالب در نظریه اجتماعی و سیاسی فمینیسم می‌باشد. کتاب *حقانیت حقوق زن* از مری ولستون کرافت، نخستین بیانیه کامل فمینیسم لیبرال بود. این نظریه ریشه سرکوب زنان را صرفاً ناشی از نابرابری در بهره‌مندی از حقوق مدنی و فرصت‌های آموزشی می‌داند. این نگرش خود را به اصلاح‌طلبی و تلاش برای بهبود وضعیت زنان در چارچوب نظام محدود می‌کند و از حقوق زنان در چارچوب امکانات رفاهی، آموزش همگانی و خدمات بهداشتی حمایت می‌کند. (هام، ۱۳۸۲: ۲۴۸-۲۴۹) به اعتقاد طرفداران این نظریه زنان باید

که در آن زندگی می‌کند. از سوی دیگر به کارگیری چنین رخدادهایی بینش سیاسی- اجتماعی نویسنده و توانایی وی را در ساخت و پرداخت حوادث داستان نشان می‌دهد.

تشابه و تفاوت اندیشه‌های دوبووار، وولف و

دانشور

۱. رنج و اندوه: با وجود اشتراک این موضوع در آثار وولف، دوبووار و دانشور، جنس اندوه در داستان‌های سه نویسنده با یکدیگر تفاوت دارد. فضای حاکم بر داستان‌های دوبووار انعکاس اندوه زنان هم‌عصر اوست که اغلب مردان بر همسران خود تحمیل می‌کنند. در *رمان میهمان*، فرانسواز از اینکه زنی در زندگی مشترکش وارد شده و امکان دارد همسرش را از چنگ او برباید، رنج می‌برد. «... پی یر گزارویر را می‌خواهد... من نمی‌توانم این را تاب بیاورم ... فرانسواز در خیابان‌ها پرسه می‌زد، خوار، دلبسته به بقایای عشق سست بنیاد.» (دوبووار، ۱۳۸۷: ۵۳۸) در *رمان بانوی شکسته* نیز مونیک زن سرخورده‌ای است که می‌داند با پیدا شدن یک معشوقه در زندگی شوهرش، به بن بست یک زندگی سرشار از خوشبختی رسیده است. در *رمان ماندان‌ها* «آن» شخصیت اصلی داستان با آنکه متأهل است، با مرد دیگری رابطه برقرار می‌کند و از اینکه نمی‌تواند او را داشته باشد، رنج می‌برد و به خاطر شکست عشقی تا مرز خودکشی پیش می‌رود. (دوبووار، ۱۳۸۲: ۷۵۷/۲) ریشه اضطراب ناشی از پوچی و بی‌معنایی و نفی اخلاق و حسن

به سنت‌های بومی و فرهنگ خود احترام می‌گذارد و معتقد است که دوری از فرهنگ بومی، انسان را به پرتگاه فرهنگ غرب می‌اندازد فرهنگی که نتیجه‌اش تجمل‌پرستی و آزادی از نوع غربی است که در اصل باید آن را بی‌بند و باری نامید. دانشور چون وولف به ضرورت زنانه‌نویسی در ادبیات پی برده بود. حسن لی و سالاری به نقل از دقیقی به این نکته اذعان دارند که دانشور به دیدگاهی زنانه در آثار خویش معتقد است و همه آثار خود را متأثر از دیدگاهی زنانه می‌داند؛ دیدی که موجب توصیف دقیق و صمیمی زندگی، حالات و احساسات شخصیت‌ها در آثار نویسندگان زن می‌گردد. البته مقصود او از ادبیات زنانه، گرایشی است که می‌خواهد شأن اجتماعی زن را بالا ببرد، ستم‌دیدگی‌اش را نشان دهد و او را آگاه کند که زن می‌تواند هم‌دوش مرد در کارهای اجتماعی مشارکت جوید. (حسن لی و سالاری، ۱۳۸۶: ۸) دانشور خود را شخصیتی سیاسی نمی‌داند اما در کل، آثارش بازتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار وی است. نحوه تفکر سیاسی روزگار- آنچه در اصطلاح ادبیات داستانی به آن گرایش عصر یا روح زمانه می‌گویند- بعضی آثار نویسنده را سیاسی کرده است؛ مانند *رمان‌های سووشون*، *جزیره سرگردانی* و *ساریان سرگردان* که بر پایه حوادث سیاسی و اجتماعی پیش از انقلاب شکل گرفته‌اند. (همان: ۱۱) به نظر نگارندگان حضور رویدادهای سیاسی در داستان‌های دانشور حاکی از تعهد و مسئولیت وی نسبت به اجتماعی است

مغلوبیت زنان در برابر مردان را در دید
اگزستانسیالیستی دوبووار باید جست‌وجو کرد.
انگیزه‌اندوه در رمان‌های او کمابیش یکی است.

در داستان‌های وولف با احساس پوچی در
زندگی و خیانت همسران روبه‌رو نیستیم. اندوه
زنان در آثار وی نشأت گرفته از حس روزمرگی
در طبقات مرفّه جامعه است. در رمان *خانم
دل‌اوی* با اینکه کلاریسا خود را در بحبوحه
زندگی، نخ سردرگمی می‌بیند اما شوق او به
زندگی غالب‌تر از آن است که رنج و افسردگی او
را بازتاب دهد. «چرا ناگهان بی هیچ دلیلی
کلاریسا خود را بی نهایت بدبخت می‌یافت؟ این
یک حس بود یک حس ناخوشایند ... هم ریچارد
هم پیتر از او انتقاد می‌کردند، به خاطر مهمانی-
هایش، ... آنچه کلاریسا دوست داشت خود
زندگی بود... هیچ کس در سراسر جهان نمی-
دانست کلاریسا چقدر زندگی را دوست دارد؛ هر
لحظه اش را...، با خودش فکر کرد: مهمانی دادن
یک نوع پیشکش هست، هر چه بود، هدیه او این
بود...» (وولف، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۶) یا در داستان
به سوی *فانوس دریایی* از حدیث نفس خانم
رمزی امید به زندگی را می‌توان دریافت. (وولف،
۱۳۸۷: ۵۴-۵۵) در آثار وی بی‌معنایی دیده
نمی‌شود اضطراب ناشی از حس تنهایی نمود
بیشتری دارد. دغدغه وولف استقلال مالی زنان و
داشتن موقعیت اجتماعی یکسان با مردان است.
(وولف، ۱۳۸۸: ۱۵۸-۱۴۰)

اندوه حاکم بر داستان‌های دانشور به سبب
محرومیت‌هایی است که زنان ایرانی با آن سروکار

دارند. مهرانگیز در داستان *شهری چون بهشت*
مجبور است به عنوان خدمتکار در خانه‌های اربابی
کار کند. زن تنها، در به کی سلام کنم؟ کسی را
ندارد از او حمایت کند. «... واقعاً کی مانده که
بهش سلام کنم؟ خانم مدیر مرده، حاج اسمعیل
گم شده، دکتر بیمه گفت: هر وقت دلت تنگ شد
و کسی را نداشتی برایش درد دل کنی، بلند بلند با
خودت حرف بزنی، یعنی خود آدم بشود عروسک
سنگ صبور خودش...» (دانشور، ۱۳۸۱: ۶۷) یا
باجی دلنواز، زن سیاهی از جنوب که در بچگی
دزدیده شده و به عنوان خدمتکار به خانواده علی
فروخته شده است حالا «ارباب سر پیری از خانه
بیرونش کرده و هیچ جا هم ندارد برود.» (همان:
۱۴) تنوع‌طلبی مردان در داستان *مرز و تقاب* و
سرگذشت کوچه با دستاویز شرع مسئله‌ای است
که شخصیت‌های زن با آن دست به گریبانند.
سرگذشت کوچه داستان زنی را روایت می‌کند که
شوهرش بر سرش هوو می‌آورد. مرد نه تنها از این
عمل پشیمان نیست بلکه طلبکارانه زن را تهدید به
طلاق می‌کند. «یک هفته قوت از گلوم پایین نمی-
رفت، دریغ از اینکه آقامون بیاد در اتاق احوالمو
پیرسه ... یه شب که حالم خیلی بد بود با خانوم
بزرگ او مدن ... من رومو کردم به دیوار و شروع
کردم به گریه. آقامون گفت: مخلص کلام من مرد
مسلمونم و می‌تونم تا چهار تا زن بگیرم. بی
خودی هم ادا اطوار در نیار، آگه سختت راهتو
بکش و از این خونه برو، بد می‌کنم طلاقتو نمی‌دم
...؟» (همان: ۶۳) گاه برخی زنان خود تقدس حریم
خانواده را زیر پا می‌گذارند. مانند عشرت در

گاهی فکر می‌کنم تنها به هنر رو بیارم» (دانشور، ۱۳۸۰ ب: ۸۷) بدین ترتیب نگاه دانشور به مقوله رنج زنان ایرانی محدود به یک موضوع نیست، چراکه نویسنده با طبقات مختلف اجتماع سروکار دارد و ترسیم واقعیت‌های زندگی اشخاص داستان، بازتابی از نگاه رئالیستی وی است.

۲. تفاوت طبقاتی: هر سه نویسنده در زندگی واقعی خود از طبقات مرفه جامعه بوده‌اند. وولف و دوبووار در انتخاب شخصیت‌های داستانی به یک گونه عمل می‌کنند اما دانشور گاه با این دو هم داستان نیست. شخصیت‌های اصلی داستان-های دوبووار عموماً زنانی متمکن‌اند. «آن» در رمان *ماندارن‌ها*، زنی تحصیل کرده و پزشک است. فلوران در *تصاویر زیبا* از زندگی راحتی برخوردار است و از نظر اجتماعی شخصیتی مقبول و شغلی مناسب دارد. مونیک در *بانوی شکسته* همسر یک پژوهشگر و پزشک است. فرانسواز در رمان *میهمان* به همراه همسرش در تئاتر فعالیت می‌کند. در رمان *به سوی فانوس دریایی* همسر خانم رمزی، استاد دانشگاه است و از طبقه ثروتمند اجتماع محسوب می‌شود. هیچ کدام از این زنان مشکل اقتصادی ندارند.

شخصیت‌های داستانی دانشور را می‌توان در طبقات مختلف اجتماع یافت. در داستان‌های کوتاه، موضوع داستان معطوف به زنانی از طبقه محروم است. در داستان *مردی که برنگشت* شخصیت داستان دختری به نام محترم است که پدر پیرش به خاطر فقر، او را شوهر می‌دهد و یک

جزیره سرگردانی. (دانشور، ۱۳۸۰ ب: ۲۰۷-۲۰۶) در داستان *یک زن با مردها* زن دکتر به وی خیانت می‌کند او سخت به زنش وابسته است مدتی تحمل می‌کند و سرانجام تصمیم به قتل زن می‌گیرد اما در نهایت توان این کار را در خود نمی‌بیند و منصرف می‌شود. «مدت‌ها بود حرفی نداشتند با هم بزنند. حتی می‌ترسیدند ادامه حرف-هایشان بدانجا بکشد که مرد هر چه در دل دارد بگوید... مرد اندیشید که امروز باید هر طوری هست کار رو تموم بکنم... مگه آدم چقدر تحمل داره؟» (دانشور، ۱۳۸۱: ۴۸) بدین ترتیب در داستان-های دانشور نیز- اگرچه به ندرت- خیانت همسران را می‌بینیم، در داستان‌ها، زنان خائن از طبقه مرفه و زنان ستمدیده از طبقه محروم‌اند. اندوه زری در *سووشون* از به هم ریختن شالوده خانه و خانواده است که خوشبختی در آن نضج گرفته است. «... اشک زری سرازیر شد، یوسف با تعجب گفت: از دست من گریه می‌کنی؟ زری گریه‌کنان گفت: هر کاری می‌خواهند بکنند اما جنگ را به لانه من نیاورند، شهر من مملکت من همین خانه است.» (دانشور، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۸) هستی در *جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان* رنج‌های متفاوتی را متحمل می‌شود. او نماد نسلی است که بین سنت و مدرنیته گرفتار است؛ گاه فشار نظام مردسالاری را بر نمی‌تابد و گاه با آن کنار می‌آید. از سوی دیگر شخصیت او نماینده نوسان تردید جوانان دهه ۴۰ و ۵۰ است: «من قاطی پاطی هستم گاهی فکر می‌کنم چپ انسان دوستم... و گاهی فکر می‌کنم به قدرت تحرک مذهبی معتمد ... و

در زندگی دارد از سوی ناپدیری متمول خود، حمایت می‌شود. شخصیت‌های اصلی در داستان-های بلند اغلب از طبقهٔ مرفه‌اند زیرا این آثار با بیان حوادث تاریخ معاصر ایران آمیخته است و همنشینی و معاشرت با رجال و مشاهیر ثروت و قدرت می‌طلبد. نویسنده در توصیف زنان هم عصر خود می‌کوشد رنج و محرومیت زن ایرانی را نشان بدهد، زانی که از نظر طبقاتی در تقابل با هم‌اند اما در حفظ هویت انسانی خود با یکدیگر برابراند. تفاوت اصلی شخصیت‌های داستانی دانشور با وولف و دوبوار در این است که بیشتر زنان در آثار دانشور به ارزش‌هایی چون سنت و دین پایبندند و این دو به عنوان یک اهرم نگه دارنده، موجب حفظ خانواده می‌شوند.

۳. عشق، ازدواج و تشکیل خانواده: در داستان-های دوبووار ارتباط بین دو همسر ارتباط غالب و مغلوب است. در رمان بانوی شکسته مونیک این واقعیت را می‌پذیرد که همسرش دیگر به او تعلق ندارد. (دوبووار، ۱۳۸۷ الف: ۲۲۲) در رمان *ماندارن‌ها* نادین با اینکه سر ستیز با جنس مخالف دارد با ژان ازدواج می‌کند و نشانه‌های تسلیم و رضایت از همسر در وی نمایان است. از نظر دوبووار اینکه زن در نهایت با چنین سرنوشتی مغلوب مرد می‌گردد یک امر طبیعی قلمداد می‌شود. (دوبووار، ۱۳۸۲ ب: ۹۵۸) ازدواج و همسررداری در داستان‌های دوبووار، مقوله‌ای منفی شمرده می‌شود که زن را محدود می‌کند و مانع پیشرفت وی می‌شود.

روز مرد به خانه بر نمی‌گردد، محترم زنی است که بدون همسرش نمی‌داند با دو بچه چه کار کند و نان شبش را از کجا تأمین کند. نویسنده در پایان داستان می‌گوید: «هر جور شده شوهر محترم را باید به داستان برگردانم و گرنه محترم چه می‌تواند بکند ... این زن بی مردش چقدر درمانده است؟» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۸۳ - ۱۸۲) در داستان *انیس* به زن بیچاره‌ای برمی‌خوریم که به سبب شرایط نامطلوب اقتصادی مجبور می‌شود که با یک پیر فرتوت بازنشسته ازدواج کند. (دانشور، ۱۳۸۰ الف: ۱۷۷) آنچه زندگی را بر زنان طبقات محروم تلخ می‌کند فقر و نداری است اما زنان طبقه متوسط از چشم و هم‌چشمی با ثروتمندان رنج می‌برند. در داستان *تصادف*، سرگذشت زنی را می‌خوانیم که با داشتن یک زندگی متوسط، از فقر فکری و فرهنگی، فضای خانه را آشفته می‌کند. او امکاناتی از همسرش می‌خواهد که در توان وی نیست. «بدبختی ما از وقتی شروع شد که صدیقه خانم همسایه دیوار به دیوارمان ماشین خرید و با دستکش سفید و عینک سیاه پشت فرمان نشست ... به خانه که آمدم دیدم زنم بق کرده و بعد از مقدمه‌چینی گفت: باید یک ماشین برایم بخری گفتم ... از کجا چنین پولی بیارم برای تو ماشین بگیرم؟» (همان: ۵۰ - ۴۹)

در داستان *مار*، نسرین همسر مردی ثروتمند است که در خانه‌ای مجلل و باغی بسیار زیبا زندگی می‌کند. در *سووشون*، زری همسر یکی از ملاکان بزرگ شیراز است. هستی در *جزیره* سرگردانی با اینکه فراز و فرودهای مالی فراوانی

می‌کند. کلاریسا در رمان خانم دلاوی از روزمرگی زجر می‌برد و می‌کوشد با ترتیب دادن مجلسی دیگران را شادمان ببیند و در خود احساس رضایت ایجاد کند. «پیتر و ریچارد ... از او و مهمانی‌هایش انتقاد می‌کردند. آنها فکر می‌کنند او مهمانی می‌دهد تا مطرح شود... اما در ذهن خودش این میهمانی چه مفهومی داشت؟ ... با خود می‌گفت چه بیهوده است و احساس می‌کرد فقط لازم است آنها در یک جا جمع شوند این بود که میهمانی می‌داد.» (وولف، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۶)

عشق در آثار وولف با دیدگاه دوبووار متفاوت است. وولف گاه مفهوم عشق را نسبت به هر دو جنس جست‌وجو می‌کند. مثلاً در خانم دلاوی شخصیت زن داستان در تک‌گویی‌های درونی خود از عشق به زنی صحبت می‌کند. «کلاریسا در جوانی زیبا بود... می‌دانست یک چیز کم دارد. زیبایی نبود خوش فکری نبود چیزی اساسی بود که حکمفرما می‌شد؛ ... از این بابت آزرده بود ... شاید به طوری که احساس می‌کرد، طبیعت فرستاده بود... فکر کرد اما این مسئله عشق به زن‌ها مثلاً سلی ستون ... مگر عشق نبود.» (وولف، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۶)

وولف ازدواج زنان را نفی نمی‌کند و از زبان شخصیت داستان در رمان به سوی فانوس دریایی دیگران را به ازدواج تشویق می‌کند: «همه باید عروسی کنند ... در این گفته نمی‌شود چون و چرا کرد که ... زن بی شوی ... از نمک زندگی محروم می‌ماند.» (وولف، ۱۳۸۷: ۶۳)

دوبووار تجلی عشق بین زن و مرد را صرفاً به رفتار جنسی مربوط می‌داند. در اغلب آثار دوبووار، روابط عاشقانه به شکست منجر می‌شود و آرامش روحی که پیامد عشقی موفق باشد در داستان به چشم نمی‌خورد. در تصاویر زیبا فلورانس پس از ازدواج با فرد مورد علاقه‌اش به تکرار و ملالت می‌رسد و خود را غرق ابتذال می‌یابد و به برقراری ارتباط جنسی با همکارش روی می‌آورد. (دوبووار، ۱۳۸۶: ۲۵) در رمان *ماندارن‌ها* با محترم شمردن آزادی فردی، خیانت امری معمول تلقی می‌شود. وقتی سکریاتین از آن می‌پرسد هرگز به همسرش خیانت کرده؟ وی در جواب می‌گوید: «او و همسرش آزادند و او گاهی از این آزادی سوء استفاده کرده است.» (دوبووار، ۱۳۸۲ ب: ۱۳۴)

همسران پس از خیانت به یکدیگر راحت به سوی هم برمی‌گردند بدون اینکه با واکنش طرف مقابل مواجه شوند چنانکه «آن» شخصیت اصلی داستان *ماندارن‌ها* بعد از ارتباط با نویسنده آمریکایی به زوال عشقش پی می‌برد و سرخورده نزد شوهرش برمی‌گردد. (دوبووار، ۱۳۸۲ ب: ۱۰۹۴) علت اصلی ناکامی شخصیت‌های داستانی دوبووار در عشق، به تفکر سکولاریستی او برمی‌گردد که در آن، جایی برای باورهای معنوی نیست و عشق، تنها از بعد غریزی تعریف می‌شود.

در داستان‌های وولف، ارتباط دو جنس مانند داستان‌های دوبووار نیست. زن مدیریت خانه را بر عهده دارد و خود را با کارهای معمول سرگرم

خوش آمد گفت. چشمانی سحرآمیز و صدایی با طنینی گگتی از جهانی متعالی، رام و آرامش کرده بود.» (دانشور، ۱۳۸۰ ب: ۳۷) عشق آرمانی دانشور را در سووشون می‌بینیم اما تصویرسازی هنرمندانه نویسنده از وصال سلیم و هستی درخشش عشق را نشان می‌دهد هستی می‌گوید: «... از حالا هر شعری را برای تو می‌گویم تو شعر من، تنها دلخوشی من در این دنیایی...». (همان: ۳۲۶) اما این عشقی نیست که هستی را متحول کند. هستی تا پایان داستان به باوری عمیق و دیدگاهی مستقل نمی‌رسد.

داستان‌های کوتاه دانشور اغلب بیان رنج زن ایرانی است و عشق متعالی در آنها دیده نمی‌شود. دانشور زنانی را که در فرهنگ غرب استحاله یافته‌اند وارد فضای داستان می‌کند تا هم به واقعیت‌های موجود جامعه بپردازد و عشق مجازی و ننگین را نشان دهد و هم علاقه خود را به هویت و اصالت زن شرقی تصویر نماید. دانشور عشق را در پناه اعتقادات و باورهای دینی تعریف می‌کند. از دید وی انسان در هر کجای عالم هستی ایستاده است، خدا را جست‌وجو می‌کند: «اشکال غرب در این است که خیال می‌کند بدن انسان شبیه یک ماشین است و از بیشتر اسرار قلب و مغز انسان هم می‌شود باخبر شد ... اما شرق یاد می‌دهد که بر خود مسلط باشیم و عشق بورزیم و خود را در راه خدا فنا کنیم.» (دانشور، ۱۳۸۰ ج: ۱۰۰) نکته دیگر درباره نگرش دانشور به عشق این است که عشق پایدار به یک دوستی عمیق مبدل می‌شود «... گاه می‌شود عشق را زیر سؤال برد، عشق غالباً کورکورانه است.

در داستان‌های دانشور اگرچه ارتباط زن و مرد گاه ارتباط غالب و مغلوب است اما بیشتر بر حفظ حرمت طرفین استوار است؛ برای مثال یوسف در سووشون اعتراف می‌کند که اگر در بیرون از خانه گرگ است در برابر زری چون بره‌ای بیش نیست و در مقابل، زری اطاعت از یوسف را تبلور عشقی می‌داند که به وی و فرزندانش دارد و در پرتو همین رابطه است که به تعالی فکری می‌رسد، خود را پیدا می‌کند و به شخصیتی مستقل تبدیل می‌شود. (دانشور، ۱۳۹۰: ۳۰۳) هستی در *ساربان سرگردان* بین تفکر چپ-گرایانه مراد و دیدگاه مذهبی سلیم مردد است، به محض شنیدن کلمه تمکین از سوی سلیم در برابرش می‌ایستد و می‌خواهد خود انسانی‌اش را اثبات کند. دانشور زنان را متوجه این نکته می‌کند که زن در زندگی مشترک زمانی موفق عمل می‌کند که هویتش حفظ شود. (دانشور، ۱۳۸۹: ۸۱)

جهان مروهون حسن و عشق و حزن است و عشق در کل هستی جاری است. دانشور بالندگی مرد و زن را در عشقی می‌داند که با حفظ هویت طرفین به قوام برسد. عشق میوه مبارکی است که آدمی در پناه آن آرام می‌گیرد و تجلی کمال همین آرامش درونی است که باور به یک نیروی معنوی، آن را اصالت و پایداری می‌بخشد. «سلیم راست نشست و چشم به او دوخت، گفت: خدا، عشق و امید هم هست... ما را می‌کشاند و از کشش او شوق وصال در ما انگیزته می‌شود ... برای اولین بار هستی ورود خود را به عالم دیگری و رای عالمی که تا حال آزموده بود،

بچه‌دار ببیند. مادری با هشت بچه یک مکانیسم جبرانی برای کمبودهایی است که نویسنده در حیات روانی خود داشته است. در رمان به سوی فانوس دریایی خانم رمزی هشت بچه دارد. خانم رمزی به خانواده و فرزندانش عشق می‌ورزد. از حدیث نفس وی ترسیم لحظه‌های شاد را در توصیف کانون خانواده به وضوح می‌توان دریافت. «خانم رمزی دوست داشت که همیشه خدا بچه‌ای در بغل داشته باشد. با داشتن بچه در بغل سعادت‌مندتر بود. آنها از هر زمان دیگری شادتر بودند... خانم رمزی به زندگی نظر می‌انداخت، چون معنای روشنی از آن در ذهن داشت ...» (وولف، ۱۳۸۷: ۷۳ - ۷۲) خانم رمزی، خانواده بزرگی را مدیریت می‌کند و از این کار لذت می‌برد. «طبیعی بود که به دلیل زن بودنش تمام مدت روز با تقاضاهای مختلف سراغش بیایند و یکی این را بخواهد و دیگری آن را؛ بچه‌ها داشتند بزرگ می‌شدند اغلب احساس می‌کرد چیزی جز اسفنجی انباشته از عواطف انسانی نیست.» (وولف، ۱۳۸۷: ۴۷) وی به قدری از عشق به فرزندان خود سرشار است که می‌خواهد این موهبت پایدار باشد و او بتواند پیوسته از دنیای شادمان کودکان خود لذت ببرد. «خانم رمزی هرگز نمی‌خواست که جیمز یک روز هم بزرگ‌تر شود، کام هم همین طور. خوش داشت این دو را همین طور که بودند تا ابد نگه دارد... آخر چرا بزرگ شوند و این همه موهبت را از دست بدهد؟ اندیشید: ولی همگی نوید بخش‌اند...» (همان: ۷۳ - ۷۲) بدین ترتیب از دید وولف جایگاه مادری قابل ستایش است. فقط

عشق آسیب‌پذیرتر از دوستی است ... اما دوستی ما واحه ماناست و زمان آن را پررنگ‌تر می‌کند.» (دانشور، ۱۳۸۶: ۱۴۱)

دانشور ازدواج را مایه کمال زن و مرد می‌داند. در رمان سورشون پیرمرد عرق‌گیر به اتفاق سه پسرش انبوهی گل بهار نارنج را در وسط حیاط خانه یوسف آورده‌اند و اینک «زری اندیشید که چرا پیرمرد پسرهایش را زن نمی‌دهد؛ در حالی که موقع زن دادن شان است.» (دانشور، ۱۳۹۰: ۲۷) هستی نیز در پی ازدواج است. ارزش‌ها و هنجارهای جامعه در راستای فطرت زنانه او عمل می‌کنند. حس زنانه هستی بر باورهای سیاسی وی غلبه دارد، از این رو به امید داشتن یک زندگی آرام، ازدواج با سلیم را انتخاب می‌کند. (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۸۶) دانشور ازدواج را نه تنها قیدی برای زن نمی‌شمارد بلکه آن را لازمه کمال زنانگی زن می‌داند.

۴. نقش مادری: بیشتر شخصیت‌های داستانی دوبووار فاقد بچه‌اند و اگر هم فرزندی دارند، بین آنها ارتباط عاطفی وجود ندارد. در رمان *ماتن/رن* - ها، آن و دخترش به قدری از هم دورند که نمی‌توانند یکدیگر را درک کنند. در رمان *بانوی شکسته* مونیکی با دو دخترش آن اندازه صمیمی نیست که بتواند با آنها راحت درد دل کند. به گفته لیو بانرات، پزشکان به وولف گفته بودند که به علت بیماری نمی‌تواند بچه‌دار شود. (بانرات، ۱۳۸۸: ۲۶) آرزوی فرزندداری وولف عاملی است که وی شخصیت‌های زن را در داستان‌های خود

دغدغه‌ی وی، رسیدن زن به موقعیت مالی همسان مرد می‌باشد.

دانشور خود در داستان *ساریان سرگردان* از اشتیاق مادری سخن می‌گوید: «آن روز در خانه سیمین، حیاط را آبپاشی کرده بودند، پرسیدم شما به عمرتان تنگ دل شده‌اید؟ گفت: یک هفته تمام می‌رستم و می‌یافتم و به جلال اصرار می‌کردم که یک بچه از پرورشگاه بگیریم. در اشتیاق مادری می‌سوختم...» (دانشور، ۱۳۸۰ ج: ۲۱)

سیمین دانشور در *سووشون* دخترانی به نام‌های مینا و مرجان و پسری به نام خسرو برای خود می‌آفریند و با دادن ذهنیت و شخصیتی آرمانی و عاطفی به آنها به آرامش دست می‌یابد. زری در *سووشون* نه فقط زنی ایده‌آل برای یوسف و مادری مهربان برای فرزندان بلکه برای اطرافیانش مثل عمه خانم نیز سرشار از عاطفه است. در داستان‌های دانشور اعضای خانواده از عطوفت تهی نیستند حتی در خانواده‌ی بحران‌زده‌ی هستی، رابطه‌ی وی با مادرش این قدر خوب هست که در موقعیت‌های سخت به یاری مادرش می‌شتابد و او را از منجلاب نجات می‌دهد. (دانشور، ۱۳۸۰ ب: ۲۴۸، ۲۹۴) مادر هستی نیز برای ازدواج وی با سلیم می‌کوشد و نمی‌خواهد دخترش در پی وصلت با مراد یک زندگی ناآرام را تجربه کند. (همان: ۱۴)

۵. صبر و فداکاری: وجه تمایز دیگری که در داستان‌های سه نویسنده مشاهده می‌شود نوع واکنش یا عدم واکنش به خیانت همسران در زندگی مشترک است. در آثار *دوبووار*، زنانی که خیانت می‌بینند به انزوا و تنهایی پناه می‌برند و

قربانی شدن را می‌پذیرند. در *رمان بانوی شکسته* مونیک برابر چنین سرنوشتی تسلیم می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که کاری از دستش برنمی‌آید. «... هیچ‌گاه در فکر اعتراض کردن به او یعنی اعتراض کردن به خویش نبودم، نه می‌دانم که هستم و نه می‌دانم چگونه باید باشم.» (دوبووار، ۱۳۸۷: ۲۲۳) زنان در داستان‌های *دوبووار*، شخصیت‌هایی منفعل و مغبون‌اند.

اگرچه در آثار *وولف*، شخصیت‌های زن را تسلیم همسران خود می‌بینیم، اما همان‌طور که گفته شد خیانت همسران به همدیگر را شاهد نیستیم. (وولف، ۱۳۸۹: ۱۵۵)

در داستان‌های دانشور نیز زنان منفعل‌اند و به ناچار با وضعیت پیش‌آمده کنار می‌آیند. این شخصیت‌ها وقتی با خیانت همسر مواجه می‌شوند از سلاح صبر و گذشت استفاده می‌کنند و گاه با همین شیوه، مردان دوباره به خانواده‌ی خود روی می‌آورند. در *مرز و تقاب* همسر داروساز، متوجه خیانت مرد می‌شود و با صبری که نشان می‌دهد، مرد پشیمان و شرمسار به سوی او برمی‌گردد. (دانشور، ۱۳۸۶: ۹۵) در *داستان سرگذشت* کوچه مرد با داشتن دو بچه، زنش را ترک نموده و با منشی‌اش ازدواج کرده است اما عشق به حفظ کیان خانواده به ویژه فرزندان باعث می‌شود زن با شکیبایی، دوباره به خانه‌ی همسرش برگردد. (دانشور، ۱۳۸۱: ۶۴)

بدین ترتیب زنان در فرهنگ شرقی با حس پابندی به خانواده تا حد امکان مانع از هم‌گسستن خانواده می‌شوند. دانشور با آگاهی از

عاطفی که موجب قوام روابط سالم و حفظ کیان خانواده است، عاجز می‌ماند به همین علت زنان در داستان‌های این دو به بن بست تنهایی و اضطراب می‌رسند. نگاه دوبووار به زن، نگاهی صرفاً بیولوژیک و غریزی‌گرا است و با همین دید ادعای آزادی زن را دارد.

در داستاهای وولف اضطراب ناشی از حس تنهایی شخصیت‌ها را آزار می‌دهد در فرهنگ غربی، انسان، موجودی رها شده در جهان هستی است که پایان تراژیک برای او رقم می‌خورد. فقدان ارزش‌های دینی و مادی‌گرایی صرف، انسان غربی را در موقعیت‌های سخت، تنها رها می‌کند؛ اما در شرق مذهب نه تنها بخشی از هویت بشر بلکه عامل وحدت جمعی است. از این‌رو در مسیر انتخاب‌های دشوار، انسان شرقی خود را تنها نمی‌یابد. برخلاف دوبووار در آثار دانشور، شخصیت‌هایی چون زری و هستی در زندگی مثبت‌نگر هستند و با وجود تجددطلبی از مذهب و فرهنگ سنتی نبریده‌اند. زری نه تنها خانواده خود بلکه دوستان یوسف را نیز در درد خود شریک می‌بیند. علاوه بر مادر بزرگ استاد هستی در زندگی همراه اوست. حتی اطرافیان به زنانی مانند عشرت یاری می‌رسانند و نمی‌گذارند در ناامیدی و انزوا فرو رود. اضطراب ناشی از گناه عشرت را به اعتراف وامی‌دارد و پذیرش خطا اولین گام برای بازگشت است. «عشرت رفته بود پیش آخوند گفته بود آقا من به فکر خودکشی می‌افتم. آخوند گفت: معصیت کبیره است. عشرت گفت: خودم هم معصیت کرده‌ام.

تبعات نظام مردسالاری، نجابت و فداکاری زن ایرانی را در داستان‌های خود به تصویر می‌کشد. نجابتی که اگر تحت تأثیر فرهنگ غرب خدشه‌دار شود، معمولاً سرانجام متأثر از رسوم و سنت و عرف ایرانی به اصالت شرقی خود یعنی پابندی به خانواده برمی‌گردد. عشرت زنی که معاشرت با رجال غربی زمینه‌ساز سقوط اخلاقی وی است؛ در نهایت به مادر شوهر سابقش که زنی متدین است پناه می‌برد و می‌گوید: «به شما پناه آورده‌ام تا مرا هم مثل هستی آدم کنید.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۹۴)

دانشور در جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان بیشتر به حقوق زنان می‌پردازد. در سووشون زری بیش از اینکه برای حق خود اعتراض کند به واکاوی درون مشغول است. هستی شخصیت اصلی دو داستان دیگر اگرچه بارها به سلیم اعتراض می‌کند اما سرانجام تابع سلیم می‌شود. دانشور در جزیره سرگردانی توجه زنان را به نکته مهمی جلب می‌کند. «...سیمین گفته بود: زن به علت وضعیت خاص، زن بودن در خانه شوهر مدام درجا می‌زند و مرد بر عکس، روز به روز جلو می‌رود و فاصله میان آنها، مدام زیادتر می‌شود و یک مگاک ژرف میان آن دو، ازدواج را بی معنا و فرسوده می‌کند.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۵)

۶. **انسان تراژیک:** زنان داستان‌های دوبووار شخصیت‌هایی تنها و تهی از آرامش و ثبات درونی‌اند. به همین خاطر هنگام روبه‌رو شدن با اولین شکست، ناامیدانه عقب‌نشینی می‌کنند. دیدگاه دوبووار از تفسیر ارزش‌های اخلاقی و

در آغاز داستان زنی است که خواهان زندگی آرام است. وی در واکنش به عقیده شوهرش که می‌گوید نمی‌توانم رعیت را گرسنه ببینم و نباید سرزمینی خالی از مرد باشد، می‌گوید: «به من چه که شهر شده عین محله مردستان، شهر من مملکت من، همین خانه من است.» (دانشور، ۱۳۹۰: ۱۸) اما پس از مرگ یوسف، زنی است که در پی انتقام خون شوهرش است و پسرش را نیز به ادامه راه پدر تشویق می‌کند. (همان: ۲۹۴-۲۹۳) در رمان *ماندارن‌ها* وقتی «آن» از محبوب خود جدا می‌شود دچار یأس و سرخوردگی می‌شود اما در رمان *سروشون* زری با مرگ یوسف تازه خود را پیدا می‌کند. زری از دید دانشور انسانی متکی به نفس است که سرمایه بزرگی از اعتقادات ملی و مذهبی را با خود همراه دارد. زنان دانشور در جامعه‌ای مردسالار زندگی می‌کنند که گاه مغلوب‌اند اما اسیر پوچی و تنهایی و انزوا نیستند. دانشور در نمایاندن پیوند ارزش‌های سنتی با اعتقادات مذهبی مهارت خوبی دارد؛ وی به ارزش‌های مقبولی چون آزادی-خواهی صبغه مذهبی می‌زند و می‌کوشد از پیوند این دو زنانی توانمند پرورش دهد.

۸. **از تفکر تا عمل:** دوبوواری در جنس دوم (۱۳۷۹) چنان طرفدار تشابه مطلق میان زن و مرد بود که می‌گفت هیچ کس زن متولد نمی‌شود بلکه تمدن است که او را تبدیل به زن به عنوان دیگری می‌کند. دوبوواری به منفعل بودن زنان در مقابل مردان معترض است. در کتاب *ماندارن‌ها* دوبوواری

آخوند گفت: راه توبه باز است...» (همان: ۲۹۲) با اینکه پیوسته مدرنیته ارزش‌های سنتی را تهدید می‌کند می‌توان برای احیای حقوق زن از باورها و ارزش‌های اصیل ملی و دینی یاری گرفت.

۷. **فمینیسم:** دوبوواری با آنکه داعیه حفظ آزادی فردی و دفاع از حقوق زن را دارد ولی در بسیاری از آثارش، اصول اساسی تفکر اگزیستانسیالیسم مانند آزادی و رعایت حقوق فردی بارها زیر سؤال می‌رود. در رمان *میهمان* شخصیت اصلی داستان، آزادی فردی را تنها برای خود محترم می‌شمارد و وقتی کانون زندگیش را در خطر می‌بیند زن دیگر را به قتل می‌رساند. (دوبوواری، ۱۳۸۷ ب: ۵۵۱) زنان آثار دوبوواری به همین علت است که از تنهایی و اضطراب رنج می‌برند یا به واسطه ادعای آزادی فردی، به همسر خود خیانت می‌کنند. در رمان *تصاویر زیبا* لورانس برای فرار از روزمرگی به همسرش خیانت می‌کند. (دوبوواری، ۱۳۸۶: ۱۲۸) بدین ترتیب تفکر اگزیستانسیالیستی نمی‌تواند جای پای محکمی برای تعالی انسان‌ها باشد.

وولف حضور مرد و خانواده را نفی نمی‌کند. وی در *اتاقی از آن خود* بر این باور است که باید تغییراتی در تقسیم حقوق افراد جامعه صورت گیرد تا زنان در زمینه فعالیت‌های اجتماعی با مردان برابری کنند. (وولف، ۱۳۸۸: ۱۵۸-۱۴۰)

زنان در آثار دانشور، شخصیتی از خود گذشته، وفادار به شوهر و تابع‌اند. در رمان *سروشون* زری

مختلف ادبی، رمان را برگزیده‌اند. تلاش در راه احیای حقوق و نشان دادن مظلومیت زنان، وجه مشترک ادبیات زنان در شرق و غرب بوده است، اما آنچه آثار دوبووار، وولف و دانشور را از یکدیگر متمایز می‌کند زاویه دیدی است که متأثر از تفکر و اعتقاد آنان نسبت به انسان و جهان است. دوبووار به عنوان مروج موج دوم فمینیسم، جریان مذکور را از برابری زن و مرد در حوزه‌های اقتصاد و سیاست به احساسات جنسی تعمیم می‌دهد و با تفکر اگزیستانسیالیستی، هویت زن را در جدایی از نهاد خانواده و نقش مادری و همسری در داستان‌هایش می‌نمایاند. وولف، در آثارش از محرومیت زنان عصر خود پرده برمی‌دارد اما برخلاف دوبووار، مسئولیت‌های زنان را در خانواده، عامل محدودکننده رشد و تعالی آنان نمی‌داند. وولف صرفاً خواهان فراهم شدن امکانات اقتصادی و اجتماعی بیشتر برای زنان است و در عین حال حضور زنان را در انسجام خانواده ضروری می‌بیند.

دانشور در مقایسه با دو نویسنده دیگر با نگاهی رئالیستی، جایگاه مرد و زن را محترم می‌شمارد و حفظ کیان خانواده را ارج می‌نهد. از دید وی زن در کنار مرد می‌تواند به کمال و آرامش برسد. بنا بر دلایل یادشده می‌توان این گونه استنباط کرد که وجه تمایز اصلی دانشور بر دو نویسنده مذکور در اندیشه و دید واقع‌گرایانه اوست که با نوعی التزام به سنت‌ها و آموزه‌های دینی همراه است. از دید وی دوری از فرهنگ بومی ما را در پرتگاه بی بند و باری فرهنگ غربی

به چیزی که خود، آن را سرسپردگی و خواری در برابر نگاه مذکر مردانه از جانب زنان می‌نامد معترض می‌شود. (دوبووار، ۱۳۸۲ب: ۴۸۴-۴۸۳)

فمینیسم وولف، رنگ و بویی لیبرال - دموکراتیک دارد. نگرانی اصلی او، مشکلات مالی زنان در مسیر تأمین استقلال آنهاست. (وولف، ۱۳۸۸: ۲۴) وولف معتقد بود که شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی، هویت متفاوت جنسیتی را بر زنان تحمیل کرده است.

فمینیسم دانشور رنگ رئالیستی دارد. دانشور مشکلات زنان جامعه خود را می‌بیند و به توصیف آن می‌پردازد. وی خواهان برابری حقوق زن و مرد با رعایت ارزش‌های فرهنگی و دینی است و در این باره می‌گوید: «من به یک معنا فمینیست هستم، اما فمینیسم انواع و اقسام دارد. فمینیسم غربی در آخرین تحلیل، حق مرد را می‌گیرد و به زن می‌دهد، این دیگر ظلم است در حق مرد. من فمینیسم غربی را در این حد افراطی نمی‌پسندم به فمینیسم ایرانی معتقدم. این درست نیست که حق مرد را بگیرند و به زن بدهند، چون طرفین معامله به هم می‌خورد باز ظالم و مظلوم به وجود می‌آید و این بار زن ظالم می‌شود. باید حقوق زن را آن قدر بالا ببرند که هم سطح حقوق مرد بشود و عوامل رفاهی هم برای زن فراهم کنند تا زن به زنانگی‌اش افتخار کند.» (دانشور، ۱۳۸۰ج: ۸۲)

بحث و نتیجه‌گیری

بسیاری از نویسندگان زن برای نمایاندن موقعیت اجتماعی زنان عصر خود از میان گونه‌های

می‌کند اما همان قدر که مردمداری را نفی می‌کند، زن‌مداری را نیز موجب نابرابری کفه عدالت در ترازوی روابط انسانی می‌داند.

گرفتار می‌کند، از این‌رو پذیرش تجدد نباید به تهی شدن از هویت ملی منجر شود. دانشور در آثار خود، حقوق زن ایرانی را به خوبی تصویر

منابع

_____ (۱۳۸۱). شهری چون بهشت. چاپ هفتم. تهران: انتشارات خوارزمی.

بانرات، لیو (۱۳۸۸). گزین‌گویی‌های ویرجینیا وولف.

_____ (۱۳۸۶). انتخاب. چاپ سوم. تهران: انتشارات قطره.

ترجمه ناهید طباطبایی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۸۹). علم الجمال و جمال در ادب فارسی. چاپ اول. تهران: نشر قطره.

بیسلی، کریس (۱۳۸۹). چیستی فمینیسم. ترجمه محمدرضا زمردی. چاپ دوم. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

_____ (۱۳۹۰). سووشون. چاپ هفدهم. تهران: انتشارات خوارزمی.

پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۸۴). سیطره جنس. چاپ دوم. تهران: انتشارات نی.

_____ (۱۳۸۰ الف). به کی سلام کنم؟. چاپ پنجم. تهران: انتشارات خوارزمی.

حاجی‌زاده، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ تفسیری ایسم. چاپ دوم. تهران: انتشارات جامه‌دران.

دوبووار، سیمون (۱۳۸۲ الف). خون دیگران. ترجمه مهوش بهنام. چاپ سوم. تهران: انتشارات پرواز.

حدیدی، جواد (۱۳۵۷). «ادبیات تطبیقی، پیدایش و گسترش آن». نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره سی و یکم. ۷۰۹-۶۸۵.

_____ (۱۳۸۲ ب). ماندان‌ها. ترجمه پرویز شهدی. دو جلد. چاپ اول. تهران: نشر دنیای نو.

حسن‌لی، کاووس و سالاری، قاسم (۱۳۸۶). «نشانه‌های فمینیسم در آثار سیمین دانشور». نشریه مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان (مطالعات زنان). سال پنجم. شماره ۱. ۲۵-۵.

_____ (۱۳۸۶). تصاویر زیبا. ترجمه کاوه میرعباسی. چاپ سوم. تهران: انتشارات هاشمی.

حسنی، محمدرضا (۱۳۸۸). تحلیل آثار نویسندگان بزرگ فرانسه در قرن بیستم. چاپ اول. تهران: انتشارات بازتاب‌نگار.

دوبووار، سیمون _____ (۱۳۸۷ الف). بانوی شکسته. ترجمه الهام دارچینیان. چاپ دوم. تهران: انتشارات هاشمی.

دانشور، سیمین (۱۳۸۰ ب). جزیره سرگردانی. چاپ سوم. تهران: انتشارات خوارزمی.

_____ (۱۳۸۷ ب). میهمان. ترجمه امیر سامان خرسند. چاپ سوم. تهران: انتشارات جامی.

_____ (۱۳۸۹). زمان رازداری. ترجمه شهلا حمزاوی. چاپ اول. تهران: نشر قطره.

_____ (۱۳۸۰ ج). ساریان سرگردان. چاپ اول. انتشارات خوارزمی.

_____ (۱۳۷۹). جنس دوم. ترجمه قاسم صنعوی. دو جلد. چاپ هفتم. تهران: انتشارات توس.

دوفرومون، پلان (۱۳۸۲). «زنانه‌اندیشی». ترجمه نازک افشار. مجله سمرقند. شماره اول. ۲۰۸-۲۰۳.

- دهباشی، علی (۱۳۸۳). *بر ساحل جزیره سرگردانی* (جشن نامه دکتر سیمین دانشور). چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
- _____ (۱۳۸۸). *شناخت‌نامه وولف، ویرجینیا*. چاپ اول. تهران: انتشارات نگاه.
- سارسه، میشل ریو (۱۳۸۵). *تاریخ فمینیسم*. ترجمه عبدالوهاب احمدی. چاپ اول. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- فولادی، محمد (۱۳۷۸). «فمینیسم». *مجله معرفت*. شماره سی و دوم. ۴۳-۳۰.
- قبادی، حسینعلی (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور». *فصلنامه نقد ادبی*. سال دوم. شماره ششم. ۱۸۳-۱۵۰.
- کاوینی‌پور، طلعت (۱۳۸۵). «ادبیات زن محورانه در ادب فارسی». *مجله چیستا*. شماره ۲۳۶. ۴۸۳-۴۷۰.
- مردانی نوکنده، محمدحسین (۱۳۸۱). «مبانی اگزستانسیالیسم» *نشریه کیهان فرهنگی*. شماره صد و نود و پنجم. ۳۱-۲۸.
- مکلینتاک، آن (۱۳۸۲). *سیمون دوبووار*. ترجمه صفیه روحی. چاپ اول. تهران: انتشارات ماهی.
- نجفی بستان، حسین (۱۳۸۵). *نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*. چاپ دوم. قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
- نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی، تعریف و زمینه‌های پژوهش». *نشریه ادبیات تطبیقی*. دوره جدید. شماره دوم. ۲۳۷-۲۲۱.
- وبستر، راجر (۱۳۷۴). «زنان و ادبیات». ترجمه مزگان برومند، *ماهنامه ادبیات داستانی*. شماره سی و هشتم. ۲۶-۲۴.
- وولف، ویرجینیا (۱۳۸۷). *به سوی فانوس دریایی*. ترجمه صالح حسینی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات نیلوفر.
- _____ (۱۳۸۸). *اتاقی از آن خود*. ترجمه صفورا نوربخش. چاپ چهارم. تهران: انتشارات نیلوفر.
- _____ (۱۳۸۹). *خانم دلاوی*. ترجمه خجسته کیهان. چاپ سوم. تهران: انتشارات نگاه.
- هام، مگی و گمبل، ساندر (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه فیروزه مهاجر. چاپ اول. تهران: نشر توسعه.
- یوسفی، سیدههدی (۱۳۸۲). «تاریخچه انگلیسی فمینیسم». *کتاب ماه علوم اجتماعی*. شماره هفتادویکم و هفتادودوم. ۴۷-۴۲.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۸۴). *هنر داستان‌نویسی*. چاپ هشتم. تهران: نشر نگاه.